

KOD 636

تریبون ۶

زهستان ۲۰۰۱ قیش

۲۰۰۱ TRIBUN 6, Q1

KOD: TR636

تریبون ۶، ۲۰۰۱

یادداشت تحقیقی

## نشر کتاب و مطبوعات آذربایجانی در ایران

دکتر حسن جوادی

ترجمه از انگلیسی: اروخان تهرانی

آدرس پست الکترونیکی برای تماس با نویسنده این مقاله:

<jahan@erols.com>

در تاریخ انتشارات آذربایجانی در آذربایجان ایران سه دوره عمده را می‌توان مشاهده نمود:

۱- از دوران قدیم تا سلطنت خاندان پهلوی،

۲- دوران پهلوی (۱۹۲۵ - ۱۹۷۹)

۳- از انقلاب اسلامی تا کنون.

در هر یک از دورانه‌های فوق‌الذکر نقاط عطفی نیز موجود است که ذیلاً مورد بحث قرار خواهد گرفت. نشریات آذربایجانی در ایران البته با تاریخ چاپ در ایران رابطه مستقیم دارد. [...]

پدر روحانی «آنجلوس سنت جوزف» در کتاب لغت نامه لاتین‌فارسی خود (چاپ ۱۶۷۰) می‌نویسد که چاپخانه‌ای در جلفای اصفهان وجود داشت. وی همچنین می‌نویسد که کشیش‌های قبلی در محل صومعه خود یک چاپخانه عربی‌فارسی (باسمه‌خانه) تأسیس کرده بودند. ارامنه نیز در جلفای ارامنه‌دارای چاپخانه بوده‌اند. به گفته کشیش آنجلوس سنت جوزف هیچکدام از این چاپخانه‌ها به دلیل آب و هوای خشک ایران، موفق نبودند. چاپخانه در آن زمان به «باسمه‌خانه» (معادل ترکی «چاپخانه») معروف بود و ارامنه که «باسمه‌خانه» خود را داشتند در سال ۱۶۳۸ موفق به چاپ یک کتاب دعا شدند. این اولین کتابی است که در ایران به چاپ رسیده است.

در سال ۱۶۱۸، هنگامی که پدر روحانی «جان تادئوس» شاه عباس اول را با چاپ متون نوشته شده به الفبای عربی‌فارسی آشنا نمود، شاه عباس علاقه فراوانی نشان داد که این صنعت به ایران آورده شود و این واقعه سالها قبل از ورود صنعت چاپ به امپراطوری عثمانی بود که برای بار اول در سال ۱۷۲۸ اتفاق افتاد.

#### ۱- از دوران قدیم تا سلطنت خاندان پهلوی

اولین کتاب آذربایجانی در سال ۱۷۸۰ در شهر سنت پترزبورگ چاپ شد. این کتاب «قانون جدید» نام داشت و در دوران سلطنت کاترین دوم، امپراطور روسیه و به منظور ایجاد نظم و قانون در تمامی ایالات امپراطوری به چاپ رسید. دومین متن چاپی آذربایجانی، شرحی بود بر کتاب «اسکندرنامه نظامی» نوشته عظیم عبادی و حسین جمهوری، چاپ کلکته به سال ۱۸۱۳ و پس از آن کتاب «قانون قدسی» اثر عباسقلی آقا باکیخانوف بود که به سال ۱۸۳۱ در ۴۱ صفحه در تفلیس چاپ شد. بدنبال کتب فوق، کتب چاپی دیگری در تفلیس، استانبول، سنت پترزبورگ و قازان به چاپ رسیدند.

در تبریز صنعت چاپ بعد از چندین تلاش ناموفق بالاخره در سال ۱۸۱۷ بدست «زین‌العابدین تبریزی» آغاز شد. دو سال پس از آن چاپخانه دیگری بوسیله میرزا صالح شیرازی، یکی از اولین کسانی که در انگلستان تحصیل کرده بود، تأسیس شد. دو چاپخانه ذکر شده دوام زیادی نیاوردند و هشت سال پس از آن اولین چاپخانه لیتوگرافی در تبریز دایر گردید. به نظر می‌آید که در این چاپخانه کتب فارسی، عربی و ترکی همگی چاپ می‌شدند، اگر چه به نظر می‌آید که تعداد چاپ کتب ترکی کمتر بودند. اولین کتابی که در آذربایجان چاپ شد کتاب ۲۷۲ صفحه‌ای فارسی بود به نام «میزان‌الحق: تشخیص الانجیل والقران» این کتاب در [شهر] قلعه شوشا و به سال ۱۸۳۴ به چاپ رسید.

اولین کتابهای چاپی در آذربایجان جنوبی چاپ تبریز بودند و اولین آنها کتاب «دیوان فضولی» بود که بایک مقدمه در باره اشعار سید ابولقاسم نباتی در سال ۱۸۵۰ چاپ شد. دو سال بعد از آن، دو دیوان دیگر از فضولی به همراه «لیلی و مجنون» و «بنگ و باده» و غزلیات وی زیر چاپ رفت که برخی از آنها دارای تصویر نیز می‌باشند. در سالهای ۱۸۵۶ و ۱۸۶۰ کارهای فضولی دوباره در تبریز به زیر چاپ رفتند. یکی از اولین کتب دینی که در تبریز چاپ شد «کتاب عقاید» از «آخوند ملا احمد» نامی بود که در سال ۱۸۵۵ چاپ شد. سال بعد از آن کتاب «دیوان عاجز» با سفارش مشهدی محمدرضا در تبریز چاپ شد. علی‌رغم آمدن زودتر تکنیک چاپ به اصفهان، تبریز به دلیل اقامت دائمی ولیعهد در آن و داشتن جو روشنفکری، اولین شهری بود که در آن چاپخانه ایجاد شد. شهرهای ارومیه، شیراز، بوشهر، مشهد، انزلی، رشت، اردبیل، همدان و غیره پس از تبریز بتدریج صاحب صنعت چاپ شدند.

گروه موسیقی در شماخی، تصویری که الکساندر دوما در سفرنامه خود از آذربایجان ارائه می‌دهد. رسم از پرنس گگارین همراه دوما در سفر آذربایجان در سال ۱۸۵۸، (متأسفانه این تصویر و تضاویر متعدد دیگر که در نسخه چاپ بر روی کاغذ این مقاله آمده بود، در نشر اینترنتی آن در «تریبون» داده نمی‌شود. برای دیدن این تصاویر می‌توانید به اصل مقاله در تریبون ۶، ص ۲۸۹-۳۰۴ مراجعه کنید)

لیست کاملی از اولین کتب چاپی آذربایجانی وجود ندارد، اما در کتاب فهرست کتابهای چاپی (تهران ۱۹۷۳)، اثر خانابا مشار، لیست طولی از کتب چاپی آذربایجانی در تبریز آمده است که تا قبل از پایان قرن ۱۹ چاپ شده‌اند. اکثر این کتب دیوان شعرانی نظیر فضولی، قدسی باکوئی (۱۸۸۴)، دلسوزتبریزی (۱۸۶۹)، دخیل مراغه‌ای، راجی تبریزی (۱۸۹۵) سید عظیم شیروانی (۱۸۹۶)، لیلی ابروانی و غیره هستند.

ارتباط بسیار نزدیک بین آذربایجان جنوبی و قفقاز تأثیر زیادی در انقلاب مشروطیت در سالهای ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ داشت. سیدحسن تقی‌زاده در یک مقاله راجع به اولین سفرش به قفقاز در ۱۹۰۹ می‌نویسد: تعداد کارگران ایرانی شاغل در باکو در زمستان ۸۰۰۰۰ و تابستانها ۵۰۰۰۰ می‌باشد. این کارگران در بازگشت خود، علاوه بر پول، ایده‌های دمکراتیک را نیز در کوله بار خود همراه می‌آوردند. تقی‌زاده در مقاله خود می‌نویسد که نشریات آمده از استانبول، قاهره و قفقاز، منابع الهام‌گیری افراد آزادیخواه در ایران بود. وی همچنین اضافه می‌کند که نشریات ترکی‌زبان «کینچی» با سردبیری حسن خان زردآبی و «ترجمان» با سردبیری اسماعیل خان کاسپیرینسکی، در تبریز بسیار محبوب بودند. وی همچنین می‌نویسد، زبان فارسی در تبریز و قفقاز محبوبیت خاصی داشت و از آن برای مطالعه و نامه نگاری استفاده می‌شد علت تعداد نسبتاً کم نشریات آذربایجانی در قرن نوزدهم در آذربایجان جنوبی و همچنین شمالی را می‌توان در محبوبیت زبان فارسی جستجو کرد. نمونه‌های شبیه این را می‌توان در سایر نقاط دنیا نیز مشاهده کرد، برای مثال تا همین اوایل قرن ۲۰ در کشور هلند بیشتر کتب چاپی به زبان لاتین بودند که تصور می‌شد زبان علمی تری است.

بعضی از نویسندگان آذربایجان شمالی معتقدند که زبان ترکی آذربایجانی قرن‌ها بوسیله پادشاهان حاکم در ایران تحت فشار قرار گرفته است. البته این مسئله در مورد دوران سلطنت پهلوی صادق است ولی نمی‌توان آنرا به تمام تاریخ ایران تعمیم داد. در هر صورت ناسیونالیسم و هویت ملی در این منطقه بعد از شروع قرن نوزدهم به نقطه تظاهر رسید. محمد سعید اردوبادی (۱۹۵۰-۱۸۷۲) در مقاله‌ای در سال ۱۹۴۳ و همچنین در رمان «تبریز مه‌آلود» (۱۹۴۸ - ۱۹۳۳) در مبحث تکامل زبان ترکی آذربایجانی می‌نویسد: «اگر چه شاه

اسماعیل صفوی (۱۵۲۴ - ۱۵۰۱) زبان ترکی را به زبان رسمی دربار خویش تبدیل کرد، شاه عباس صفوی سعی کرد که زبان فارسی را به تمام اهالی پادشاهی خویش تحمیل کند.»

اردوبادی همچین معتقد است که مهاجرت اجباری ارمنه به جلفای اصفهان و کردها به خراسان، تلاشی بود جهت آسیمولاسیون (استحاله) کردن آنها در یک محیط فارس زبان. قابل تذکر است که اردوبادی تنها بخشهایی از تاریخ ایران را به طور انتخابی زیر ذره بین می برد و نتیجه گیریهای وی همیشه با واقعیت انطباق ندارند.

(صفحه‌ای دیگر از سفرنامه الکساندر دوما: باکو، «خان سارایی».)

در مورد شاه عباس اول (۱۶۲۹ - ۱۵۸۱)، واقعیت این است که او زبان ترکی و گرجی را به خوبی می دانست و بخوبی به زبان ترکی مکالمه می کرد و سیاست او در اسکان اجباری قبائل در نقاط استراتژیک متفاوت، هیچ ربطی به اعمال سیاست تضییق و فشار نسبت به اقلیتهای ملی نداشت. بطور کلی، پادشاهان صفوی زبان ترکی را یک زبان «مردانه»، در عین حال زبان فارسی را زبان ظرافت، شعر و نامه نگاری می پنداشتند. قابل توجه است که در تمام دوران سلطنت خاندان صفوی (۱۷۲۲ - ۱۵۰۱)، به سختی می توان یک نامه رسمی را پیدا کرد که به حکام ازبک و عثمانی نوشته شده و زبان آن غیر فارسی باشد. اردوبادی همچنین اظهار میکند که بر اساس دستور ناصرالدین شاه (۱۸۹۶-۱۸۴۸) چاپ و نشر کتب ترکی غدغن می شود. البته من در تواریخ قاجار هیچ منبعی برای تأیید این نظر اردوبادی پیدا نکردم و به نظر می آید که منظور اردوبادی از این واقعیت سرچشمه می گیرد که در آن دوران اداره سانسور تشکیل شده بود که زیر نظر مستقیم اعتمادالسلطنه وزیر وقت فرهنگ اداره می شد. یکی از وظایف این اداره جلوگیری از ورود نشریات خارجی به ایران بود و می توان گفت که تمام نشریات اعم از فارسی و ترکی را کنترل می کردند. از جمله چهار روزنامه‌ای که خشم خاندان سلطنتی را برانگیخته بودند یکی ترکی به نام «ارشاد» (باکو) و سه نشریه فارسی زبان به نامهای «اختر» (استانبول)، «قانون» (لندن) و «حکمت» (قاهره) بودند. این چهار روزنامه‌ها بدلیل پخش افکار دمکراتیک قدغن شدند. در دوره مشروطه، ورود روزنامه «ملانصرالدین» ممنوع شد و بعضی ملایان مرتجع آنراحتی از شمشیر شمر هم

خطرناکتر اعلام کردند. در دوران سلطنت رضاخان نیز نشریات ترکهای جوان برای مدتی در ایران ممنوعه اعلام شد.

اولین روزنامه ایران «کاغذ اخبار» نام داشت که به سال ۱۸۳۷ شروع به انتشار کرد. این روزنامه بعد از چندشماره متوقف شد و در سال ۱۸۵۰ روزنامه «وقایع التفاقیه» شروع به کار کرد. در سال ۱۸۵۱ یک نشریه آسوری زبان بوسیله میسیونرهای آمریکائی، در اورمیه شروع به کار کرد که تا دوازده سال به کار خود ادامه داد. سومین روزنامه قدیمی «اخبار دارالسلطنه آذربایجان» نام داشت که در سال ۱۸۵۸ شروع به کار کرد. در مورد این نشریه اطلاعات زیادی در دست نیست زیرا که فقط یک یا دو شماره از آن باقی مانده است. این نشریه «روزنامه ملتی» نیز نامیده می شد، در حالی که یک نشریه دولتی بود. میرزا فتحعلی آخوندزاده در انتقاد به این نشریه می گوید نشریه باید ملت را در مورد سیاست جهانی آگاه کند و تنها طرف دولت را نگیرد. در مقابل نشریه دولتی فوق، چند نفر آذربایجانی در استانبول یکی از اولین نشریات آزادیخواه آن دوران یعنی «اختر» را (۱۸۷۵) منتشر نمودند. این نشریه یکی از پر نفوذترین نشریات آن دوران بود و خوانندگان آن از طرف مرتجعین به نام «اختری مذهب» معروف شده بودند.

دوران انقلاب مشروطیت از نظر نشر روزنامه ها فوق العاده دوره پرباری بود. ادوارد براون لیست ۳۷۱ نشریه را ارائه می دهد که تا سال ۱۹۱۴ چاپ شده بودند، از این تعداد، شش نشریه کاملاً و یا قسماً آذربایجانی، دوازده نشریه ارمنی و چهار نشریه آسوری بودند.

قابل توجه ترین نشریه در لیست فوق الذکر، نشریه «آذربایجان» (تبریز ۱۹۰۷) و «آنا دیلی» (تبریز ۱۹۰۶) بودند. نشریه آذربایجان به دو زبان فارسی و ترکی بود، در حالی که «آنادیلی» بصورت ضمیمه روزنامه «عدالت» چاپ می شد.

تأثیر روزنامه «ملانصرالدین» در سایر روزنامه های فارسی و ترکی فوق العاده زیاد بود. این روزنامه در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۷ از سوی جلیل محمدقلی زاده (۱۸۶۶-۱۹۳۲) در تفلیس چاپ می شد. کاریکاتورهای فوق العاده جالب این نشریه از طرف دو هنرمند آلمانی تبار

یعنی جوزف روتر و اسکار شمزلینگ (۱۸۶۶-۱۹۳۸) رسم می‌شدند. محمدقلی‌زاده در سال ۱۹۲۲ به دعوت شیخ محمد خیابانی به تبریز رفته و هشت شماره از ملانصرالدین را در آنجا چاپ می‌کند ولی بدنبال کشته شدن شیخ محمد خیابانی و دخالت پلیس دوباره به باکو برمی‌گردد. وی تا سال ۱۹۳۱ نشر ملانصرالدین را در باکو ادامه می‌دهد. صابر طاهرزاده (۱۸۶۲-۱۹۱۱) که مجموعه آثارش بنام «هوپ هوپ‌نامه» شهرت زیادی دارد و بسیاری از نویسندگان و شاعران آن دوره در نشر ملانصرالدین همکاری نزدیک داشتند.

بعنوان نمونه‌هایی از تأثیر بسیار عمیق ملانصرالدین بر مطبوعات آندوره ایران می‌توان از «چرندپزند» دهخدا در «صوراسرافیل» و ترجمه اشعار صابر بوسیله اشرف گیلانی در نشریه «نسیم شمال» نام برد. در آذربایجان جنوبی نیز نشریه «آذربایجان» (۱۹۰۷) که با سردبیری علی‌قلی‌خان صفراوف و باکاریکاتورهای رنگی چاپ می‌شد و شباهت زیادی به ملانصرالدین داشت. مرتجعین در آن دوره همواره سعی در جلوگیری از ورود ملانصرالدین به ایران داشتند، اما این نشریه بطور قاچاق به ایران وارد می‌شد. حتی نامه‌های ارسالی از ایران به نشریه ملانصرالدین باید از زیر تیغ سانسور رد می‌شدند.

همانطور که در بالا ذکر شد، جلیل محمدقلی‌زاده در سال ۱۹۲۲ تفلیس را به قصد تبریز ترک کرد، اقامت وی در تبریز، با مرگ تراژیک شیخ محمد خیابانی، یعنی حامی و مشوق اصلی وی همزمان بود. یکی از مشکلات اصلی وی اجازه انتشار ملانصرالدین بود. والی وقت آذربایجان، مخبرالسلطنه، می‌خواست که نشریه به زبان فارسی چاپ شود. ولی محمدقلی‌زاده پذیرای شرط نبود زیرا در این‌صورت نشریه اکثر خوانندگان خود را از دست می‌داد. وی حتی به طعنه پیشنهاد کرد که ملانصرالدین به زبان ارمنی چاپ شود. وی خود زبان ارمنی را به خوبی می‌دانست. در نهایت قلی‌زاده پذیرفت که در نشریه چند مطلب فارسی نیز چاپ شود. در هشت شماره نشریه که در تبریز چاپ شد، «میرزا معجز شبستری» که معروف به «صابر جنوب» بود با اشعار فکاهی بسیار جالب خود همکاری داشت.

۲- دوران پهلوی (۱۹۷۹ - ۱۹۲۵)

این دوران برای رشد و تکامل زبان ترکی آذربایجانی دوران سیاهی بود. در خلال ۵۳ سال سلطنت پهلوی به استثنای یک دوره پنج ساله (۱۹۴۶ - ۱۹۴۱) که در آن یک سال حکومت فرقه دمکرات (۴۶ - ۱۹۴۵) نیز جزو این دوره بود، کتب و نشریات آذربایجانی اجازه چاپ نداشتند. در واقع برای نشریات آذربایجانی هیچ منع قانونی وجود نداشت، اما مقامات اجازه چاپ به زبان ترکی آذربایجانی را نمی‌دادند. به یاد دارم که در سال ۱۹۵۵ یکی از اقوام من، مرحوم علی اصغر مجتهدی می‌خواست کتاب «امثال و حکم آذربایجانی» را چاپ کند و تا تغییر نام کتاب به «امثال و حکم به لهجه محلی آذربایجان» به آن اجازه چاپ ندادند. آثار صابر و معجز شبستری بارها در تبریز چاپ شدند ولی بصورت مخفیانه به فروش می‌رسیدند. تمام ارتباطات بین دو آذربایجان قطع شده بود. علاوه بر این، تغییر الفباء در «جمهوری شوروی آذربایجان» و ترکیه نیز از عوامل بازدارنده این تاثیر ادبی و فرهنگی از خارج ایران بود.

بعد از تجاوز نظامی شوروی در سال ۱۹۴۱ تا اواخر ۱۹۴۶، بخصوص در دوره حکومت فرقه دمکرات، ادبیات جدیدی، بخصوص با مضمون سوسیالیستی، پا به عرصه وجود نهاد. این دوره پنج‌ساله برای ادبیات ترکی آذربایجانی در ایران از اهمیت به سزائی برخوردار است. در این دوره علاوه بر چاپ تعداد زیادی روزنامه و کتب جدید، کتابهای قدیمی بسیاری نیز تجدید چاپ شدند. ده روزنامه و نشریه جدید کار خود را از ۱۹۴۵ شروع کردند ولی بدنبال سرنگونی حکومت فرقه دمکرات در سال ۱۹۴۶ همگی ممنوع شدند.

این نشریات ده گانه عبارت بودند از: *آذر* (زنجان)، *آذربایجان دمکرات* (تبریز)، *آزاد ملت* (تبریز)، *اورمیه* (اورمیه)، *جوانان* (تبریز)، *شفق* (تبریز)، *غلبه* (تبریز)، *فدائی* (میانه)، *جودت* (اردبیل) و *مدنیت* (تبریز).

نویسندگانی که آثار آنها در این دوره کوتاه چاپ می‌شدند عبارتند از: *بالاش آذراغلو* و همسرش *مدینه گولگون*، شاعر *حکیمه بلوری*، شاعر *علی جوانزاده* (متولد ۱۹۲۴ در اردبیل) با نام مستعار «*علی توده*» و شاعر و نویسنده *فریدون ابراهیمی*. اکثر این شعرا متولد دهه ۲۰ در آذربایجان جنوبی بودند و کارهای آنها در دوره حکومت فرقه دمکرات چاپ شد. اکثر این



شعرا بعد از ۱۹۴۶ به باکو رفته و در دانشگاه باکو ادامه تحصیل داده به اخذ درجات علمی در رشته ادبیات موفق شدند و بعضی از آنها کار ادبی خود را پس از ۱۹۴۶ در باکو نیز ادامه دادند. آثار این شعرا علاوه بر مضمون سوسیالیستی پر است از احساس حسرت در فراق وطن (آذربایجان جنوبی). در این میان بالاش آذراغلو استثناء بود، وی که در سال ۱۹۲۱ در باکو متولد شد و در سن ۱۶ سالگی به اردبیل آمده بود و در سال ۱۹۴۶ از نوبه باکوبازگشت. از میان این نویسندگان و شعرا همه شانس این را نداشتند که به شمال مهاجرت کنند. به عنوان مثال فریدون ابراهیمی به سال ۱۹۴۷ در تبریز به دار آویخته شد. از دیگر نویسندگان مطرح در آن دوره می توان از طنز نویس و شاعر اشعار فکاهی ابراهیم ذاکر، علی فطرت (۱۹۴۸ - ۱۸۹۰) غزلسرا و همچنین عاشق حسین جوان شاعر و «عاشیق» نام برد. نویسنده دیگری که در اینجا نامش قابل ذکر است، مهدی اعتماد (۱۹۸۳ - ۱۹۰۰) می باشد. اعتماد که رئیس «سازمان نویسندگان آذربایجان» بود پس از سرنگونی حکومت فرقه دمکرات به دو سال زندان محکوم شد. این البته سرنوشت تمامی شعرا و نویسندگانی بود که بعد از ۱۹۴۶ در آذربایجان ایران باقی ماندند.

در دوره ممنوعیت ادبیات آذربایجانی که از ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۹ یعنی استقرار جمهوری اسلامی ادامه داشت، انتشارات با زبان ترکی آذربایجانی بی نهایت نادر بود. بزرگترین شاعر این دوران، محمد حسین شهریار بود که با انتشار مجموعه شعر «حیدریابایه سلام» در دو بخش در سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۶۶ در تبریز، زمینه تازه ای برای شعر آذربایجانی ایجاد نمود. شهریار با بیانی نوستالژیک کودکی خود را در خشکناپ در دامنه کوه «حیدر بابا» وصف می نماید و با استفاده از عناصر فولکلوریک، متد شعری جدیدی ابداع کرده است که بسیاری از شعرای بعد از او نیز این سبک را ادامه داده اند.

از شعرای معروف دیگر این دوران بولوت قاراچورلو (سهند) بود که بیشتر به خاطر منظومه حماسی خود به ترکی بنام «سازمین سوزو» معروف شد.

جبار باغچه بان، صمدبهرنگی، نصرت الله فتحی، محمد علی محزون، محمد علی فرزانه، یدالله مفتون امینی، حبیب ساهر و علی تبریزی از جمله شاعران و نویسندگان قابل توجه

این دوران می‌باشند که علیرغم محدودیتهای حکومتی گاهگاه موفق به چاپ بخشی از آثار خود به ترکی آذربایجانی می‌شدند.

### ۳- از انقلاب اسلامی تا کنون.

در ماههای اولیه انقلاب ایران (۱۹۸۰ - ۱۹۷۹)، تعداد نشریات منتشره در ایران بطور قابل توجهی افزایش پیدا کرد. بر اساس لیستی که روزنامه کیهان در سال ۱۹۷۹ منتشر کرد، مجموعاً ۲۲۲ نشریه باگرایشهای سیاسی مختلف چاپ می‌شدند که از این تعداد ۱۶۷ روزنامه و ۵۵ مجله بودند. این افزایش بی سابقه تعداد روزنامه‌ها و مجلات بیشتر شباهت داشت به دوران اشغال ایران بدست متفقین (انگلیس و شوروی) که منجر به استعفای رضاشاه از مقام سلطنت شد و یکباره سد سانسور شکست (۱۹۴۱). یکی از پدیده‌های قابل توجه این دوران (۱۹۸۰ - ۱۹۷۹) ظهور نشریات آذربایجانی و کردی بود. در دوران اولیه انقلاب ۱۱ نشریه آذربایجانی، یک نشریه کردی و دو نشریه ارمنی پا به عرصه وجود نهادند.

مضمون انتشارات در ماههای اولیه انقلاب ۱۹۷۹ با دروره متعاقب آن متفاوت است. براساس یک لیست که در سال ۱۹۷۵ چاپ شد، ۶۰ انتشاراتی در ایران وجود داشت که اکثراً در تهران بودند. این لیست شامل انتشاراتی‌های کوچکی که سالی یکی دو کتاب چاپ می‌کردند نبود. تعداد نسخه‌های چاپی کتب معمولاً ۵۰۰۰ - ۳۰۰۰ بود. دوران انفجار ناگهانی انتشارات در دوران بعد از انقلاب، منجر به چاپ کتب زیادی با تیراژهای فوق‌العاده زیادی شد. بعضی از کارهای پر طرفدار مثل کتب علی شریعتی در نسخه‌های بالای یک میلیون به چاپ رسید. این رقم ۲۰۰ برابر تعدادی است که حالا برای هر کتاب معمولی قابل قبول تصور است. ادبیات مارکسیستی و نیمه مارکسیستی با سرعت و تعداد زیادی به چاپ رسیدند. تا سرکوب حزب توده در سال ۱۹۸۳ ادبیات مارکسیستی بطور قابل توجهی چاپ می‌شد. یک پدیده قابل توجه دهه ۱۹۸۰ در ایران، افزایش تعداد کتب داستان خارجی می‌باشد. از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷، ۲۴۷ عنوان کتاب چاپ شدند (چاپ اول و تجدید چاپ). علاوه بر این ۷۱۲ کتاب داستانی نیز ترجمه شدند. مجموعاً ۹۵۹ کتاب در عرض ۳ سال، یعنی تقریباً یک کتاب در روز چاپ می‌شد.

بعد از انقلاب، ممنوعیت اعلان نشده بر روی نشریات آذربایجانی بر داشته شد. براساس اصل‌های ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی سال ۱۹۷۹ ایران، نشریات به زبان اقلیتها آزاد است و همچنین حق تشکیل مدارس برای اقلیتهای زبانی در نظر گرفته شده است. اگر چه تأسیس مدارس به زبان ترکی آذربایجانی تحقق پیدا نکرد، اما کارهای زیادی به ترکی آذربایجانی چاپ شده‌اند. براساس لیستی که دکتر جواد هئیت‌ارائه کرده از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶، به غیر از روزنامه های آذربایجانی، ۱۶۷ کتاب به زبان ترکی آذربایجانی چاپ شده‌اند. کتابهای ترکی آذربایجانی اکثر در زمینه زبان، لغتنامه، نقد ادبی، تاریخ و شعر می‌باشند. براساس تخمین دکتر هئیت در حدود ۳۰۰ کتاب نیز از ۱۹۸۶ به بعد چاپ شده‌اند. اکثر این کتابها برای اولین بار و یا چندمین بار چاپ شده‌اند.

کتابهایی که در زمینه زبان ترکی آذربایجانی چاپ شده‌اند شامل خود آموزها و دستور زبان می‌باشند. کتابهای دستور زبان از نویسندگانی مانند: محمد علی فرزانه، محمد تقی زهتابی، و تیمور پورهاشمی به چاپ رسیده‌اند کتاب «دستور زبان آذربایجانی» (۱۹۷۹) دکتر فرزانه به فارسی و کتاب «آذری دیلینین گرامری» اثر آقای تیمور پورهاشمی (دانشگاه تبریز، ۱۹۸۹) به زبان آذربایجانی و با خلاصه‌ای از هربخش به فارسی می‌باشد. یک اثر دیگر «آنا دیل: آذربایجانجا درسلیک» نوشته ابراهیم رفرف (چاپ‌دوم، تهران ۱۹۹۸) نیز به ترکی آذربایجانی نوشته شده

#### (روی جلد مجله ساوالان، چاپ زنجان )

است. این کتابها هر سه فوق‌العاده مفید و با ارزش هستند. یک کار جالب دیگر «آذری تورکجه‌سینده بنزر سوزجوکلر» (فرهنگ لغات متشابه) می‌باشد. این کتاب اثر آقای علی اسماعیل فیروز (تهران ۱۹۸۹)، و عبارت است از لغت نامه کلمات هم تلفظ ولی با معانی متفاوت و با یک سری قواعد اولیه گرامر زبان آذربایجانی.

از سال ۱۹۸۲ تا به امروز چند لغت نامه آذربایجانی - فارسی چاپ شده اند. اولین لغت نامه اثر یوسف میربابایف (چاپ اول: باکو ۱۹۴۵) که سه زبانه بود، «فرهنگ مختصر فارسی-روسی-آذربایجانی» نام داشت. در پی آن اثر محمد پیفون بنام «فرهنگ آذربایجانی» منتشر شد (تهران ۱۹۸۲). این اثر دارای ۳۰۰۰۰ لغت می باشد و علاوه بر این در یک بخش مجزا، لغات آذربایجانی را با الفبای کیریل ارائه می دهد. کتاب بهزاد بهزادی بنام «آذربایجانجا - فارسجا سوزلوک» (تهران ۱۹۹۰) نیز اثر با ارزشی در مجموعه لغت نامه های آذربایجانی می باشد. این لغت نامه دارای ۴۵۰۰۰ کلمه بوده که اکثراً با آوردن مثال در جملات، تفهیم کلمات را آسان می کند. این کتاب با یک مقدمه کوتاه اما کامل گرامر آذربایجانی شروع می شود. آقای بهزادی معتقد است که لغت نامه های خوب به تکامل زبان ترکی آذربایجانی یاری می رسانند و امیدوار است که اثرش در این راستا مفید واقع شود.

بعد از انتشار «حیدربابایفه سلام» شهریار، چاپ اشعار ترکی آذربایجانی به طور قابل توجهی افزایش پیدا کرد. یحیی شیدا در جلد دوم «ادبیات اجاقی» (تبریز ۱۹۸۷) گلچینی از شعر ۲۰۸ شاعر آذربایجان جنوبی را همراه با بیوگرافی کوتاه شاعران جمع آوری نموده است. این گزینۀ اشعار براساس حروف الفبا و مطابق اسامی شهرهائی که شعرا به آن تعلق دارند، از اردبیل تا هریس تنظیم شده است. در یک اثر مشابه، محمد دیهیم در سه جلد «تذکره شعرای آذربایجان» (تبریز ۱۹۸۹) اشعار تعداد زیادی از شعرای آذربایجان را جمع آوری نموده که اکثراً معاصر می باشند و سبک آنها اغلب بسیار متنوع می باشد، از غزل های سنتی تا شعرهای خلقی در فرم بیاتی و مثنوی در آنها دیده می شود. تعداد زیادی شعر از شعرای آذربایجان شمالی نیز به چاپ رسیده اند که شامل آثار کلاسیک و مدرن می باشند و الفبای عربی به چاپ رسیده اند. بعد از انقلاب ۱۹۷۹، نشریات و روزنامه های ترکی آذربایجانی یک دوره افت وخیز داشته اند. گاهی اوقات تعداد آنها افزایش و گاهی نیز فقط تعداد انگشت شماری به چاپ می رسند.

(روی جلد مجله سحر)

نشریات *ارک* و *جووالدوز* با تعداد نسخه‌های کم و در تبریز چاپ می‌شدند. از سال ۱۹۹۵ چاپ نشریات فوق‌الذکر به غیر از *وارلیقی* بطور نامنظم ادامه پیدا کرده‌اند. در حال حاضر نشریات زیادی در اکثر شهرهای آذربایجان به هر دو زبان ترکی و فارسی منتشر می‌شوند. اکثر نشریات فارسی‌زبان نیز صفحات ادبی ترکی دارند. لیست مختصری از این نشریات به شرح زیر است: «وارلیق»، «امید زنجان»، «پیام نو»، «پیام اردبیل»، «آوای اردبیل»، «سبلان»، «پیام سولدوز»، «آذربایجان»، «فجر آذربایجان»، «احرار»، «نوید آذربایجان»، «چیچک»، «سهند»، «آراز»، «سحر»، «مبین»، «نوید آذربایجان»، «فردای ما»، «امانت»، «صدای ارومیه»، «آوای ماکو»، «فردای روشن»، «پیک آذربایجان»، «پیک آذر زنجان»، «رصد» (مراغه). البته این لیست کامل نیست و تعداد نشریات ادواری که به ترکی آذربایجانی و فارسی مطلب چاپ می‌کنند، احتمالاً خیلی بیشتر است.

انتشارات آذربایجانی در سال ۱۹۹۵ حداکثر ۳ الی ۵ درصد کل انتشارات در ایران را تشکیل می‌دادند. در این سال در ایران در حدود ۴۰۰۰ عنوان کتاب چاپ شد، از این تعداد فقط ۲۰۰-۱۲۰ کتاب به زبان آذربایجانی بودند. در بررسی مختصری که من از کتابهای چاپ ایران در سال ۱۹۹۵ بعمل آوردم، موضوعات کتب آذربایجانی محدود می‌شدند به شعر، تاریخ، فولکلور، موسیقی، زبان، داستان و داستانهای کودکان. ولی در سالهای اخیر عناوین کتابهای آذربایجانی و یا مربوط به آذربایجان بصورت محسوسی افزایش یافته است، و البته تعداد کسانی که قادر به خواندن متون ترکی هستند بمراتب بیشتر شده است بعلاوه اکنون مراکز نشری در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان ایران وجود دارند که اکثر نشریات آنها به آذربایجانی هستند.

از میان کتابهای زیادی که در باره آذربایجان به فارسی و یا آذربایجانی در سالهای اخیر نشر یافته‌اند، چند نمونه را میتوان ذکر کرد: «آذربایجان در مسیر تاریخ ایران» در سه جلد، اثر رحیم رئیس نیا (تهران ۲۰۰۰، ۱۹۹۱) که تاریخ آذربایجان در دوره قبل از اسلام و ورود اسلام به آذربایجان را بررسی می‌کند و در مجلدات جدید تاریخ آذربایجان تا روزگار ما را در بر خواهد گرفت. «پیدایش تمدن در آذربایجان» اثر م. ت سپاهپوش تاریخ دوران اولیه آذربایجان را در بر می‌گیرد. «نگاهی به آذربایجان شرقی» (تهران ۱۹۸۸) در دو جلد و «نگاهی به آذربایجان

غربی» در دو جلد، اثر ایرج افشار سیستانی، که بطور دقیق این دواستان را از نقطه نظر نژادی و جغرافیائی بررسی می‌کند. کتاب «طواف سهند» اثر بهروز خاماچی (تبریز ۱۹۹۱). کتاب «ایران تورکلری نین اسگی تاریخی» از مرحوم دکتر زهتابی که در دو جلد مفصل از کتابهای قابل توجهی هستند که در سالهای اخیر منتشر شده‌اند. در ضمن باید از «کتابشناسی آذربایجان» از ناهید حبیبی آزاد (تهران ۱۳۷۶) ذکری شود که میتوان گفت مفصلترین کتابشناسی آذربایجان تاکنون است.

در خاتمه نگاهی کوتاه به کیفیت زبان ترکی آذربایجانی در جنوب بی مناسبت نخواهد بود. در آذربایجان شمالی اگر چه زبان روسی تاثیر قابل توجهی بر زبان ترکی آذربایجانی داشته، اما در دستور زبان و ساختمان زبان ترکی آذربایجانی داخل نشده است. زبان ترکی آذربایجانی به عنوان یک زبان تکامل پیدا کرده و حتی در مجموعه لغات تخصصی در زمینه های مختلف زبان پیشرفت زیادی نموده است. چون در ایران زبان ترکی آذربایجانی به جز فواصل کوتاه، به مدت پنجاه سال از داشتن کتاب و روزنامه محروم بوده است، این زبان تاثیر پذیری زیادی از فارسی داشته است و به خصوص در زبان محاوره ای طبقات تحصیل کرده این مسئله کاملاً به چشم می‌خورد. در مقاله‌ای در مجله «وارلیق» (زمستان ۱۹۹۲) زیر عنوان «نگاهی به برنامه های رادیو تبریز» به قلم حسینقلی سلیمی، برنامه های این رادیو مورد نقد و انتقاد قرار می‌گیرد. وی با آوردن چندین نمونه از برنامه های این رادیو از اختلاط خیلی عجیب زبان فارسی و ترکی آذربایجانی در این رادیو انتقاد می‌کند. از طرفی در تمام نوشته های ادبی آذربایجانی در جنوب سعی فراوان می‌شود تا با زبان خوب ادبی نوشته شود. بعد از مباحثات فراوان سبک املائی «وارلیق» کم و بیش به عنوان استاندارد مورد قبول واقع شده. در تمام نشریات و روزنامه زبان مورد استفاده به زبان باکو بسیار نزدیک است. گاهی بعضی گرایش‌ها به ترکی استانبولی دیده می‌شود اما بطور عمومی اهل قلم سعی می‌کنند به زبان ادبی ترکی آذربایجانی بنویسند. زمانی که مجله «یول» چاپ می‌شد در هر جلد آن یک صفحه فهرست معانی لغات ادبی که در زبان محاوره ای مورد استفاده در جنوب زیاد معمول نیستند وجود داشت.

ولی اکنون با گذشت هشت سال از مقاله فوق‌الذکر وارلیق، بهبود چشمگیری در زبان رادیوهای محلی تبریز، اردبیل، ارومیه و زنجان بچشم می‌خورد. سال گذشته سمیناری سراسری در تهران جهت هماهنگ ساختن زبان نوشتاری ترکی آذربایجانی تشکیل شد. هر چند که ترکی آذربایجانی بصورت رسمی در مدارس تدریس نمی‌شود، ولی کلاسهای تاریخ زبان و ادبیات ترکی آذری در سطح دانشگاهی در تبریز، تهران، اردبیل، اصفهان و برخی شهرهای دانشگاهی دیگر تدریس می‌شود. در ضمن کتابهای فوق‌العاده جالبی برای کودکان آذربایجانی چاپ شده است.

در این بررسی بسیار خلاصه‌ای که از ادبیات آذربایجانی در ایران کردیم، می‌توان مشاهده نمود که پس از سالها ممنوعیت و سانسور دولتی و علی‌رغم اینکه امروز هم آزادی کامل برای چاپ وجود ندارد، با این حال ادبیات ترکی آذربایجانی میدان و زمینه قابل توجهی برای اظهار وجود پیدا کرده است. در حال حاضر روزنامه‌های یومیه ترکی آذربایجانی (در زمان نوشته شدن مقاله)، چاپ نمی‌شوند، که در واقع امتحان واقعی آزادی بیان می‌باشد، باید امیدوار بود که علاوه بر مجلات ادبی، روزنامه‌های (یومیه) ترکی آذربایجانی نیز چاپ خواهند شد که نقش زیادی در مطلع کردن خوانندگان آذربایجانی زبان خواهد داشت.